

سفیر یا ساختار ؟



وحید عظیم‌نیا دبیر گروه اقتصادی

برخی جریان‌ها در فضای رسانه‌ای و سیاسی کشور، به‌گونه‌ای فزاینده در حال معرفی افراد مختلف به‌عنوان گزینه‌های احتمالی سفارت جمهوری اسلامی ایران در چین هستند. این تحرکات گاه آشکارا و گاه در لافافه، به دنبال جا انداختن برخی چهره‌های خاص هستند و در این مسیر، از انتشار شایعات، اخبار غیر رسمی و گزارش‌های جهت‌دار نیز ابایی ندارند، اما آنچه در این میان مغفول مانده، اصل ماجراست؛ آیا در شرایط پیچیده سیاست خار جی و اقتصادی کشور مان، تعیین سفیر، آن هم صرفاً به‌منابه یک چهره، مهم‌ترین مسئله در رابطه با کشوری چون چین است؟ قطعاً جایگاه سفیر، به عنوان نماینده عالی جمهوری اسلامی ایران در دومین و به عبارتی اولین اقتصاد جهان، جایگاه مهمی است، اما نباید فراموش کرد که تأثیرگذاری هر سفیر، بیش از آنکه به توانمندی فردی او وابسته باشد، به ساختار، مأموریت و پشتیبانی نهادهی بازمی‌گردد که وی در دل آن فعالیت می‌کند. در غیاب یک سازمان کارآمد، چاپک و هماهنگ حتی مجرب‌ترین دیپلمات‌ها هم در بهترین شرایط، در حد نمایشی از توانایی‌های‌شان باقی می‌مانند.

■ **هیاهوهای بی‌پشتوانه؛ اهدافت پشت‌پرده**

در تحلیل تحرکات اخیر پیرامون سفارت چین، می‌توان به این جمع‌بندی رسید ک بخش قابل توجهی از این موج‌سازی‌ها، بیش از آنکه در راستای تقویت مناسبات با چین یا بر اساس نیازهای واقعی کشورمان باشد، در خدمت رقابت‌های سیاسی و تلاش برای تحمیل گزینه‌های خاص است. در واقع، برخی بازیگران رسانه‌ای و حتی برخی محافل رسمی، به‌جای مطالبه اصلاح ساختار ها، در تلاشند با برجسته‌سازی یک نام، بار دیگر سیاست خار جی کشورمان را به صحنه رقابت چهره‌ها بدل کنند.

این رویکرد سطحی، موجب غفلت از مسائل بنیادی تری شده است، از جمله اینکه چه سیاستگذاری مشخصی در وزارت امور خارجه برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی وجود دارد؟ کدام ساختار در حال هدایت مناسبات اقتصادی ما با چین است؟ آیا اصلاً معاونت دیپلماسی اقتصادی، نقشی واقعی در این روند ایفا می‌کند؟

■ **سفیر هست، اما نقشه راه نیست**

باید یادآوری کرد که ایران هم‌اکنون در چین سفیر دارد. این جایگاه خالی نیست و دستگاه دیپلماسی نیز به صورت رسمی در این کشور فعال است، بنابراین القای این تصور که روابط ایران و چین در غیاب یک سفیر جدید معطل مانده، بیش از آنکه واقع‌نگرانه باشد، تبلیغاتی است، اما اگر مسئله صرفاً حضور فیزیکی یا نمایندگی سیاسی باشد، مشکل حل شده تلقی می‌شود، حال آنکه واقعیت چیز دیگری است. آنچه امروز روابط اقتصادی و راهبردی ایران ـمن با چین را با چالش مواجه کرده، فقدان دستگاهی هماهنگ، دارای اراده و مأموریت روشن برای پیگیری منافع اقتصادی کشورمان در چار چوب روابط چندلایه می‌پاییده و شریک‌ای آسپای است؛ دستگاهی که در ساختار رسمی وزارت امور خارجه، در قالب معاونت دیپلماسی اقتصادی تعریف شده، اما در عمل، جای زخمی در سر بر گها و خبری در مراسم‌ها چیزی از آن دیده نمی‌شود.

■ **دیپلماسی اقتصادی روی کاغذ**

در حالی که ایران طی سال‌های اخیر شعارهای متعددی درباره «گناه به شرق»، «چرخش به آسیا» و «هابی و وابستگی به غرب» مطرح کرده است، عملکرد نهادهی دستگاه دیپلماسی اقتصادی عملاً با این شعارها به همخوانی ندارد؛ نه‌نقشه‌ای مشخصی برای تعامل پایدار با چین، روسیه و هند تدوین شده، نه سازو کاری برای حل مشکلات بانکی، تجاری و لجستیکی با کشورهای منطقه فعال است و نه کارنامه‌ای از تعامل سازنده با بخش خصوصی و فعالان اقتصادی ارائه شده است. افزون بر این، هنوز در بسیاری از سطوح تصمیم‌گیری، نوعی بی‌باوری نسبت به همکاری‌های شرقی دیده می‌شود؛ رویکردی که چین، روسیه یا قفقاز را نه به‌عنوان مقصدی راهبردی، بلکه صرفاً به عنوان گزینۀ‌های جایگزین غرب در دوران تحریم می‌بیند. این نگاه فرصت‌سوز، باعث شده است حتی توافقات نامۀ‌های بلندمدت نظیر سند همکاری ۲۵ساله با چین نیز در عمل، بیشتر حالت نمایشی و نمادین به خود بگیرد و از مرحله توافقات تا اجرا، با تأخیر، تعلل و سکون مواجه شود.

■ **مسئولیت‌های فراموش‌شده یک معاونت**

معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه، طبق تعریف، باید موتور محرک پیوندهای تجاری، بانکی و سرمایه‌گذاری کشور را محیط بین‌الملل باشد و در هماهنگی کامل با نهادهایی چون وزارت صمت، وزارت اقتصاد، وزارت نفت، وزارت تجارت و بانک مرکزی عمل کند و حلقه اتصال سیاست خارجی با برنامه‌های توسعه‌ای کشور باشد، اما امروز این معاونت، نه جایگاهی نزد فعالان اقتصادی دارد، نه نقشی در تدوین راهبردهای منطقه‌ای ایفا می‌کند و نه عملکرد آن در معرض قضاوت عمومی و تصمیمی قرار دارد.

در چنین شرایطی، مطالبه اصلی نه تغییر یک فرد، بلکه احیای یک ساختار است. اصلاح درونی، بازطراحی مأموریت‌ها و ایجاد پیوند مؤثر با بخش خصوصی، لازمه‌های اولیه تحول در دیپلماسی اقتصادی هستند. سفیر اگر قرار است مؤثر باشد، باید پشتیبانی ساختاری، حمایت کارشناسی و مأموریت روشن داشته باشد. سفیری که از تهران مأموریتی روشن نگیرد، در یکن نیز دستاوردهای روشنی نخواهد داشت.

■ **رویکردی جدید با نگاهی جدی به شرق**

تحول در دیپلماسی اقتصادی، بیش‌نیازهای دارد؛ ۱) راه‌بردی برای حرکت واقعی به سوی شرق، نه صرفاً شعار آن (۲) باور به همکاری درازمدت با کشورهای که منافع مشترک و مکمل دارند (۳) تجهیز دستگاه دیپلماسی به ابزارهای شناخت بازار، تحلیل روندهای ژئواکونومیک و رصد فرصت‌های منطقه‌ای.

در این مسیر، تشکیل یک مرکز مطالعاتی راهبردی برای پیگیری روابط اقتصادی با چین، هند، روسیه، آسیای میانه و قفقاز، اقدامی اساسی خواهد بود. همچنین انتشار گزارش‌های دوره‌ای عملکرد معاونت دیپلماسی اقتصادی، زمینه را برای پاسخگویی و اصلاح فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، سفارت‌خانه‌ها باید از فضای تشریفاتی خارج و به «اتاقی‌ها» بازگانی کوچک» تبدیل بشوند. تیم سفارت باید شامل مشاوران اقتصادی متخصص، کارشناسان بانکی و افراد آشنا با بازار هدف باشند، نه صرفاً دیپلمات‌های عمومی با مأموریت‌های سنتی و بعضاً افراد سفارشی.

■ **بازی را عوض کنیم**

در پایان باید گفت اگر چه معرفی سفیر جدید می‌تواند حامل پیام‌های سیاسی و راهبردی باشد، اما این تغییر در غیاب یک ساختار منسجم، تغییری سطحی و ناپایدار خواهد بود. انرژی نخبگان، رسانه‌ها و مسئولان باید به سمت احیای ساختارها، بازتعریف مأموریت‌ها و ایجاد یک دستگاه سیاست خارجی مؤمن، مجبزه و پر تحرک در عرصه اقتصادی معطوف شود. مطالبه امروز کشور، تغییر چهره نیست بلکه اصلاح اراده و سازات ساختار تصمیم‌گیری است. به‌جای نام‌بردن از گزینه‌ها باید مطالبه شفاف‌سازی مأموریت‌ها را در دستور کار قرار داد. باید سیاست خارجی را از حالت انفعال خارج و به ابزاری فعال در خدمت توسعه اقتصادی تبدیل کرد. چین و شرق، فرصتی تاریخی برای ایران هستند، اگر با غفلت‌ب، واقع‌بینی و تحرک سراغ‌شان برویم، دستاوردها از تصور فراتر خواهند بود.



گزارش یک
بینار قاسمی

| روزنامه جوان | شماره ۲۲۹۵



سرویس اقتصادی۹۰۶۸۸۵۲۳

عارف: همه دستگاه‌ها برای حمایت از تولید پای کار باشند

کاهش مدت‌زمان ترخیص کالا در دستور کار دولت قرار گرفت

معاون اول رئیس‌جمهور: ترخیص کالاها از ۱۰ روز به ۷۰ یا ۸۰روز رسیده است، این زمان باید امسال به حداقل ممکن کاهش یابد



برنامه‌ریزی دولت برای پای کار آمدن تمامی دستگاه‌ها در راستای تحقق شعار امسال (سرما می‌گذاری برای تولید) اقدامی قابل تحسین است، به شرطی که این جلسات فقط مختص همین ماه‌های نخست سال نباشد. از آنجا که تأکید رهبر معظم انقلاب بر جذب سرما می‌گذاری داخلی است، بنابراین ضرورت دارد دولت جذابیت‌هایی را برای سرما می‌گذاری در بخش تولید ایجاد کند و تجربه‌های تلخی چون بورس یا تضمین سود سرما می‌گذاری را جریان سیال نقدینگی و مجموعه‌ای از محدودیت‌های تجاری و اقتصادی دست به دست هم داده‌اند تا ناخست تولید، گران تمام شود و دوم عایدی چندانی نداشته باشد. روانه‌شدن حجم عظیمی از جریان سیال نقدینگی به بازارهای مالی و دارایی‌های غیر صنعتی نشانه روشن چیرگی کسب سود بر اثر بخشی در بین سرما می‌گذاران ایرانی است. وی می‌افزاید: برای بازگرداندن فعالان اقتصادی به چرخه سرما می‌گذاری صنعتی لازم است اقدامات روشنی انجام شود. از آنجا که کیسه دولت برای تزریق منابع جدید به اقتصاد خالی است، تصدی‌گری و بازگشت به تحریم، تورم و رگولاتوری یکی از بدبیهات تقویت سرما می‌گذاری صنعتی است. بغزاین تأکید می‌کند: شعار امسال یک دستور کار اقتصادی مشخص دارد، «سرما می‌گذاری برای تولید» نیازمند اصلاح قوانین، ایجاد اعتماد، کاهش ریسک و افزایش سودآوری در بخش مولد است. هماهنگی نهادهای حاکمیتی، جذب سرما می، داخلی، حذف موانع و تسهیل فرایندهای اجرایی، همه در تحقق این هدف نقش دارند. اگر این موارد به درستی اجرا شوند، سال ۱۴۰۴ می‌تواند آغاز تحولی جدی در اقتصاد ایران باشد.

انتخاب شعار «سرما می‌گذاری برای تولید» به‌منظور

هدایت سیاست‌های اقتصادی در سال ۱۴۰۴ گویای تمرکز بالاترین سطوح سیاستگذاری بر مسئله صنعت است؛ موضعی که سال‌هاست به دغدغه اصلی اقتصاد ایران بدل شده و اقدامات مختلف نتوانسته است سبب‌ساز توسعه آن شود. مهم‌ترین مسیر تقویت صنعت و رونق تولید، سرما می‌گذاری است، اما سرما می‌گذار برای تزریق

سخت‌رود و کم‌میلی‌گری در بخش تولید و تحریم، تورم و رگولاتوری یکی از بدبیهات تقویت سرما می‌گذاری صنعتی است. بغزاین تأکید می‌کند: شعار امسال یک دستور کار اقتصادی مشخص دارد، «سرما می‌گذاری برای تولید» نیازمند اصلاح قوانین، ایجاد اعتماد، کاهش ریسک و افزایش سودآوری در بخش مولد است. هماهنگی نهادهای حاکمیتی، جذب سرما می، داخلی، حذف موانع و تسهیل فرایندهای اجرایی، همه در تحقق این هدف نقش دارند. اگر این موارد به درستی اجرا شوند، سال ۱۴۰۴ می‌تواند آغاز تحولی جدی در اقتصاد ایران باشد.

افزایش بی‌سابقه ۹هزارمگاواتی تقاضای برق

حدود ۱۷هزارمگاوات رسیده بود و پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال ۱۴۰۴ به دلیل رشد مصرف و محدودیت‌های تولید، به بیش از ۲۰هزارمگاوات افزایش یابد. کاهش ۴۰درصدی تولید برقایی در حوزه کارون به دلیل کم‌بارشی، یکی از عوامل تشدیدکننده این ناترازی است که توانیر را وادار به برنامه‌ریزی‌های فشرده برای مدیریت بار کرده است.

■ **اقدامات توانیر برای مدیریت بحران**

مصطفی رجبی مشهدی در اظهارات خود به تلاش‌های توانیر برای کاهش ناترازی اشاره‌ای نکرده، اما بر اساس گزارش‌های اخیر، این شرکت ۱۴هزارپروژه و ۳۶پسته مدیریت مصرف را برای عبور از اوج بار تابستان ۱۴۰۴ در دستور کار دارد. این پروژه‌ها شامل توسعه ظرفیت نیروگاه‌های تجدیدپذیر، نصب کنتورهای هوشمند، بهینه‌سازی شبکه‌های انتقال و توزیع است، همچنین توانیر برنامه‌هایی برای جمع‌آوری ماینرهای غیرمجاز رماز را که تخمین زده می‌شود حدود هزار ۰۰هگمگاوات از ظرفیت شبکه را اشغال کرده‌اند، در نظر گرفته است. از سوی دیگر، پویش ۲۵درجه که رجبی مشهدی به آن اشاره کرد، ابتکاری برای تشویق مشترکان به تنظیم دمای کولرهای گازی روی ۲۵درجه سانتیگراد و استفاده از دور کند کولرهای آبی است. این پویش که در سال‌های اخیر نیز ترویج شده، با هدف کاهش مصرف در ساعات اوج بار (۱۳ تا ۱۸ و ۲۰ تا ۲۳) طراحی شده و به گفته مقامات صنعت برق، می‌تواند تا ۲۰درصد از فشار بر شبکه بکاهد.

■ **نقش مردم در پایداری شبکه**

دعوت رجبی مشهدی از مردم برای مشارکت در مدیریت مصرف، یادآور تجربه‌های مشابه در سال‌های گذشته است که همکاری مشترکان در کاهش مصرف، از خاموشی‌های گسترده جلوگیری کرده بود. تأمین برق پایدار برای بخش‌های مولد کشور، از جمله صنایع و کشاورزی، در گرو مشارکت همگانی است. بخش‌های مولد برق‌های گازی و آبی، در کنار رشد مصرف در بخش‌های صنعتی و خانگی، فشار مضاعفی بر شبکه برق کشور وارد کرده است.

این وضعیت در حالی رخ می‌دهد که صنعت برق کشورمان در سال‌های اخیر با چالش‌هایی نظیر ناترازی تولید و مصرف، محدودیت‌های سوخت نیروگاهی و کاهش تولید نیروگاه‌ها و برقایی به دلیل خشکسالی مواجه بوده است.

بر اساس گزارش‌های پیشین، ناترازی برق در تابستان ۱۴۰۳ به

| یک‌شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۴ | ۶دی‌ال‌قعهه ۱۴۴۶|

حسام کمالی

انتظار قابل تأمل دولت از گندمکاران!

مجری طرح گندم‌وزارت جهاد کشاورزی از کشاورزان خواسته‌است گندم تولیدی خود را پس از برداشت به مراکز خرید تضمینی تحویل دهند و از فروش به دلان یا سودجویان پرهیز کنند، قیمت خرید تضمینی اعلام‌شده برای سال زراعی جاری، یعنی ۲۰هزار و ۵۰۰ تومان برای هر کیلوگرم گندم نان و ۲۱هزار تومان برای گندم دوروم، بار دیگر اعتراضات گندمکاران را برانگیخته‌است. این قیمت‌ها در شرایطی اعلام شد که هزینه‌های کاشت، داشت و برداشت گندم به دلیل تورم، افزایش قیمت نهاده‌ها و نوسانات ارزی به شدت بالا رفته‌است و برای بسیاری از کشاورزان، تولید گندم دیگر صرفه اقتصادی ندارد. این وضعیت، پرسش‌هایی جدی را درباره عدالت در قیمت‌گذاری و مسئولیت دولت در جبران هزینه‌های کمرشکن کشاورزان مطرح کرده‌است: وقتی سود تولید گندم به حداقل رسیده است، چرا دولت همچنان انتظار دارد کشاورزان محصول خود را به مراکز دولتی تحویل دهند و مهم‌تر اینکه، چه کسی قرار است بار سنگین هزینه‌های تولید را بر دوش بکشد؟

■ ■ ■

کاشت گندم به عنوان یکی از محصولات راهبردی کشورمان که نقش کلیدی در امنیت غذایی دارد، فرایندی پرهزینه و زمانبر است. از آماده‌سازی زمین و خرید بذر گرفته تا تأمین کود، سم، آب و هزینه‌های برداشت، هر مرحله با افزایش قیمت‌ها همراه بوده است. به گفته کارشناسان اقتصاد کشاورزی، هزینه شخم زدن یک هکتار زمین دیم با تراکتور ساعتی ۳۵۰هزار تومان است و برای هر هکتار حدود سه ساعت زمان نیاز است، یعنی کم‌کمیلیون و ۵۰هزار تومان فقط برای شخم اولیه. عملیات خاک‌ورزی برای آماده‌سازی بستر خاک یک میلیون و ۲۰۰هزار تومان و کاشت بذر با دستگاه‌های ردیفی ۸۰۰هزار تومان برای هر هکتار هزینه دارد. این اعداد تنها بخشی از هزینه‌های اولیه هستند.

به این موارد باید هزینه‌های بذر، کود و سم را افزود. قیمت کود شیمیایی در سال‌های اخیر به دلیل حذف ارز دولتی نهاده‌ها چندین برابر شده و به گفته برخی کشاورزان، هر کیسه کود اوره که زمانی کمتر از ۵۰هزار تومان بود، اکنون به ۳۰۰هزار تومان رسیده است. سووم کشاورزی نیز در قیمت‌شان به نوسانات دلار وابسته است، در پاییز و بهار قیمت‌های متفاوتی دارند و گاه تا ۴۰۰هزار تومان برای هر هکتار هزینه‌بر هستند. هزینه‌های آبیاری، اجاره تجهیزات کشاورزی و نیروی انسانی نیز بخش دیگری از این مخارج را تشکیل می‌دهند. به طور میانگین، هزینه تولید گندم در هر هکتار در مناطق دیم، بین ۴۵ تا ۵۰میلیون تومان برآورد شده است، در حالی که در مناطق آبی این رقم می‌تواند به بیش از ۶۰میلیون تومان برسد. با فرض میانگین برداشت سه تن گندم در هر هکتار در مناطق دیم، درآمد کشاورز با قیمت تضمینی ۲۰هزار و ۵۰۰ تومان، حدود ۱۰میلیون و ۵۰۰هزار تومان خواهد بود. اگر هزینه‌های ۴۵میلیون تومانی را کسر کنیم، سود خالص کشاورز تنها ۱۶میلیون و ۵۰۰هزار تومان برای یک فصل زراعی است. این سود ناچیز، با توجه به زحمت طاقت‌فرسا و ریسک‌های تولید، برای بسیاری از کشاورزان، توجیه اقتصادی ندارد. در مناطق با باران‌های کمتر یا هزینه‌های بالاتر، این سود حتی به صفر یا ضرر می‌رسد.

■ **قیمت‌گذاری تضمینی؛ انگیزه یا دلسردی؟**

دولت با تعیین قیمت خرید تضمینی گندم، تلاش دارد هم امنیت غذایی کشور را تضمین و هم انگیزه تولید را در کشاورزان حفظ کند، اما واقعیت این است که قیمت‌های اعلام‌شده در سال‌های اخیر، به‌ویژه در سال زراعی ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۴، با هزینه‌های واقعی تولید همخوانی ندارد. در سال زراعی ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۲، قیمت خرید تضمینی گندم ۱۲هزار تومان بود، اما پس از گله‌مند شدن کشاورزان به ۱۵هزار تومان افزایش یافت. در سال جاری، قیمت ۲۰هزار و ۵۰۰ تومان برای گندم نان و ۲۱هزار تومان برای گندم دوروم، هر چند نسبت به سال قبل افزایش داشته، اما همچنان از انتظارات کشاورزان فاصله زیادی دارد. بنیاد ملی گندمکاران، خواستار افزایش قیمت به ۲۰هزار تومان است و این موضوع از طریق مجلس در حال پیگیری است.

کشاورزان معتقدند قیمت‌گذاری دستوری دولت، بدون در نظر گرفتن تورم، افزایش قیمت نهاده‌ها و نوسانات ارزی، نه تنها سودآوری را از بین برده، بلکه تولید گندم را به فعالیتی زیان‌ده تبدیل کرده است. به گفته یکی از کشاورزان، «هر پنج کیلو گندم معادل یک کیلو گوشت تولید می‌کند که در بازار ۱۷۰هزار تومان ارزش دارد. اگر گندم به مصرف دام برسد، هر کیلو ۲۵هزار تومان سود دارد. کدام عقل سلیمی گندم را با قیمت گندمکاران به دولت می‌فروشد؟» این اظهارات نشان‌دهنده شکاف عمیق بین قیمت تضمینی و ارزش واقعی گندم در بازار آزاد یا مصارف جایگزین است. کشاورزان معتقدند وقتی نهاده‌ها و تجهیزات کشاورزی با قیمت‌های جهانی و متأثر از دلار تأمین می‌شوند، چرا محصول آنها باید با قیمت‌های دستوری و پایین‌تر از ارزش واقعی فروخته شود؟

■ **چرا کشاورزان به دلان روی می‌آورند؟**

درخواست مجری طرح گندم وزارت جهاد کشاورزی برای تحویل گندم به مراکز تضمینی، در حالی مطرح شده‌است که برخی کشاورزان به دلیل قیمت‌های پایین تضمینی ترجیح می‌دهند محصول خود را به دلان یا دامداران بفروشند. دلان و دامداران اغلب قیمت‌های بالاتری پیشنهاد می‌دهند. گاهی تا ۵۰هزار تومان یا بیشتر برای هر کیلوگرم. علاوه بر این، فروش به دلان نیازی به انتظار طولانی برای دریافت پول یا تحمل بوروکراسی مراکز خرید ندارد. این گرایش به فروش برای تولیداران جدی خودی‌خواه کفای گندم و تأمین نان کشور است. در سال زراعی جاری، هدف‌گذاری تولید گندم ۲/۵ میلیون تن بوده که تا ۹۰۰میلیون تن آن برای تولید نان مورد نیاز است. اگر بخش قابل توجهی از گندم تولیدی به جای مراکز تضمینی، به بازار آزاد یا مصارف دامی سرایر شود، دولت ناچار به واردات گندم خواهد شد. در سال ۱۴۰۲، حدود ۲/۸میلیون تن گندم وارد شد که نشان‌دهنده وابستگی نسبی به واردات است. واردات گندم امنیت غذایی کشور را در معرض مخاطرات خارجی قرار می‌دهد.

■ **جبران هزینه‌ها و حفظ انگیزه**

بازنگری در قیمت خرید تضمینی ضروری است. پیشنهاد افزایش قیمت به ۲۴هزار تومان می‌تواند نقطه شروعی برای جبران هزینه‌ها باشد. ارائه تسهیلات ارزان قیمت و تأمین نهاده‌های ارزان‌امی، مانند کود و بذر با قیمت مناسب، می‌تواند هزینه‌های تولید را کاهش دهد. همچنین توسعه کشت قراردادی که در برخی مناطق با موفقیت اجرا شده، می‌تواند با تضمین خرید و تأمین نهاده‌ها، ریسک مالی کشاورزان را کاهش دهد. علاوه بر این، سرما می‌گذاری در افزایش بهره‌وری مزارع، از طریق مکانیزاسیون، بهبود بذر و مدیریت منابع آب، می‌تواند اندمان تولید را بالا برده و هزینه‌ها را تعدیل کند. در حال حاضر، میانگین برداشت گندم در کشور مان حدود دوتن در هکتار است. در حالی که در کشورهای پیشرفته این رقم به پنج‌تن می‌رسد. اصلاح ایلر، شفاف، نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت و حمایت‌های فنی است.

■ **نتیجه‌گیری**

کشاورزان گندمکار ایران، با وجود کرم بودن و تعهد به امنیت غذایی کشور، نمی‌توانند بار هزینه‌های کمرشکن تولید را به تنهایی به دوش بکشند. قیمت خرید تضمینی ۲۰هزار و ۵۰۰ تومان در برابر هزینه‌های ۴۵ تا ۶۰میلیون تومانی هر هکتار، نه‌تنها عادلانه نیست، بلکه انگیزه تولید را از بین برده و بسیاری را به سمت فروش به دلان یا تغییر الگوی کشت سوق داده است. دولت به عنوان متولی امنیت غذایی، موظف است با بازنگری در قیمت‌گذاری، ارائه حمایت‌های مالی و زیرساختی، توسعه کشت قراردادی، از گندمکاران حمایت کند. در غیر این صورت، خودکفایی گندم که دستاورد سال‌های اخیر بوده است، در معرض تهدید قرار خواهد گرفت.